

مسائل فرایند سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از منظر خبرگان و نخبگان فرهنگی

حسن دانایی فرد^۱ محمود حاجیلویی^۲

چکیده

فرهنگ، رکن رکین یک جامعه است و حاکمیت نمی‌تواند نسبت بدان بی‌تفاوت باشد. چگونگی مداخله دولت‌ها در فرهنگ، عرصه‌ای است که در سیاست‌گذاری فرهنگی بدان پرداخته می‌شود. در واقع سیاست‌گذاری فرهنگی را اعمال قدرت حاکمیت در عرصه فرهنگ تعریف می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران به واسطه هویت فرهنگی، توجه ویژه به این حوزه سیاست‌گذاری داشته و به شکل‌های مختلف در بهینه‌سازی و رشد در این عرصه، کوشیده است. این پژوهش در پی بررسی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با هدف احصای مسائل اصلی، به‌عنوان نقطه عزیمت اقدامات بهینه‌سازی و رشد این فرایند است. بدین منظور ضمن مصاحبه کیفی عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۱۳ نفر از نخبگان و خبرگان سیاست‌گذاری فرهنگی، متن مصاحبه‌ها با استفاده از روش قالب مضامین در تحلیل مضمون، در سه مرحله، کدگذاری و تحلیل شده‌اند و در مجموع ۲۷۵ مضمون کلیدی، ۶۵ مضمون یکپارچه‌کننده و ۲۰ مضمون کلان، تولید گردید. بدین ترتیب مسائل بیست‌گانه فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور در سه حوزه مسائل معرفتی، زمینه‌ای و مدیریتی ظهور یافتند. به‌گونه‌ای که در حوزه‌های معرفتی و زمینه‌ای هر کدام ۵ مسئله و در حوزه مدیریتی ۱۰ مسئله استخراج شده است. این مسائل بیست‌گانه، ۶۵ ریزمسئله در مراحل سه‌گانه فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی (تدوین، اجرا و ارزیابی) دارند که در تعامل با یکدیگر و ناظر به مراحل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور است.

واژگان کلیدی

خط‌مشی عمومی، سیاست فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی، فرایند

۱. استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تربیت مدرس.

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول).

۱. مقدمه

فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران به‌رغم تجربه ارزشمند بعد از انقلاب و ظرفیت‌های انسانی - سازمانی کم‌نظیر، با کاستی‌هایی مواجه است. ارتقای کارآمدی و اثربخشی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، در گام نخست در گرو شناخت مسائل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی موجود است. در واقع، شناخت مسائل اصلی این فرایند، مقدمه اصلی رسیدن به فرایند مطلوب سیاست‌گذاری فرهنگی است و به بیان دیگر، فرایند مطلوب، برآمده از راه‌حل‌های ناظر به مسائل اصلی این فرایند، طراحی می‌شود.

در مقاله حاضر که براساس یک پژوهش تفصیلی است، در پی آنیم تا از رهگذر مصاحبه با خبرگان و نخبگان، مسائل اصلی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران احصاء و بررسی شود. بدین ترتیب پس از بیان مسئله پژوهش، به بررسی اجمالی ادبیات سیاست‌گذاری و فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی پرداخته و سپس روش پژوهش تشریح شده و در ادامه، یافته‌های پژوهش یعنی مسائل اصلی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سه حوزه معرفتی، زمینه‌ای و مدیریتی مورد بحث قرار خواهد گرفت. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت اینکه در این مقاله، کوشیده شده تا از منظر خبرگان و نخبگان، مسائل و چالش‌های فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور تحلیل گردد و هدف، پرداختن به نقاط قوت این فرایند نبوده است.

۲. بیان مسئله

ایجاد و پیشرفت نگرش سیاست‌گذاری فرهنگی به‌عنوان رشته‌ای جدید در قلمرو علوم اجتماعی، نگاه حاکمیت به عرصه فرهنگ را از منظری نو برانگیخته است. متخصصان سیاست‌گذاری فرهنگی، رهاورد شناخت کنش حاکمیت و منطق آن را در هموار شدن زمینه بهبود عمل حاکمیتی و افزایش کارآمدی آن می‌بینند (وحید، ۱۳۸۴: ۲۶۱).

این پژوهش با قطع نظر از محتوای سیاست‌های فرهنگی، تمرکز خود را بر روی بررسی روشمند فرایند موجود سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. امروزه فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های مناسب، با برخی مشکلات نیز دست به‌گریبان است. این فرایند، فاقد یک معماری و ساختار از پیش طراحی شده مبتنی بر مبانی و نگاه ارزشی یگانه بوده و به‌صورت

اقتضائی و براساس مسائل مستحدثه و نیازهای نوپدید شکل یافته است و بنابراین با نوعی عدم انسجام مبنایی، تزاخم و ناهماهنگی، موازی‌کاری و عدم هم‌افزایی روبه‌روست.

فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران از سویی در یک سیر تدریجی توسط عناصر فرهنگی فعال در دوره‌های مختلف دولت و مجلس که گرایش‌های فکری مختلف داشته‌اند شکل گرفته است و از سوی دیگر، نبود مبنایی روشن در قالب یک سند بالادستی پذیرفته‌شده و مورد اعتنا و محل رجوع، موجب شده تا نظام موجود با برخی تعارض‌ها و تناقض‌ها روبه‌رو شود. شناسایی درست مسائل این فرایند، ضمن روشن کردن جهت، مسیر رسیدن به فرایند مطلوب سیاست‌گذاری فرهنگی را نیز هموار می‌کند.

این پژوهش با تأمین رویکرد کل‌گرا به فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند با ارائه فهرستی از مسائل اصلی، به‌مثابه نقشه راهی برای تحقیقات آینده، زمینه را برای حضور خودآگاه اجتماع علمی در این حوزه فراهم آورد و زمینه‌ساز گسترش تحلیل فرایندی نظام سیاست‌گذاری فرهنگ شود و با تحلیل علمی - نخبگانی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، زمینه‌ساز طرح الگوی مطلوب فرایند مزبور بوده و به غنای علمی و اجرایی نظام سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور یاری رساند.

این پژوهش، احصاء و شناسایی مسائل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی را به‌عنوان مقدمه واجب و مسیر دستیابی به فرایند مطلوب سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، وجهه همت خود قرار داده است تا نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی بتوانند با استفاده از این مسائل، تشخیص دهند اداره فرهنگ کشور مبتنی بر فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، چرا قرین موفقیت کامل نیست و از سوی دیگر، آنها را آگاه می‌کند که در صورتی که کشور بخواهد اقدامات اصلاحی و تکمیلی فرایند موجود را مدنظر قرار دهد، باید بر روی چه نقاطی تمرکز کند.

۳. ادبیات پژوهش

برای ارائه تصویری درست از سیاست‌گذاری فرهنگی، نخست سیاست عمومی و سیاست‌گذاری عمومی تبیین شده و سپس آنها را توصیف کرده و در نهایت، با مروری کوتاه و مؤثر، مراحل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی ارائه می‌گردد.

۳-۱. سیاست عمومی^۱ و سیاست گذاری عمومی^۲

واژه پالیسی^۳ که در فارسی به خطمشی و سیاست ترجمه شده، معنای متفاوت از واژه پالیטיک^۴ دارد که به طور اخص با مسئله قدرت سیاسی در پیوند است. پالیטיک به معنای فن یا علم حکومتداری است؛ فن یا علمی که با پیروزی در رقابت‌ها و جدال‌های سیاسی یا حفظ کنترل بر حکومت سروکار دارد (The Merriam_webster Dictionary july, 2004).

واژه پالیسی وقتی در کنار واژه پابلیک^۵ به معنای عمومی قرار گیرد، شاخه‌ای از دانش را با عنوان علم دولت در عمل تشکیل می‌دهد؛ که برخی آن را زیرمجموعه علم سیاست و برخی نیز علمی مستقل قلمداد می‌کنند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۳: ۱۷).

در فارسی، سیاست‌گذاری عبارت است از خط سیر و راهی که انسان در پیش رو دارد (معین، ۱۳۷۱).

برخی صاحب‌نظران مطالعات سیاست‌گذاری عمومی معتقدند: «ادبیات علم سیاست مملو از تعاریف مختلف خطمشی عمومی است. تقریباً هر کسی که در باب خطمشی مطلبی نوشته، تعریفی از خطمشی نیز ارائه داده است» (دانایی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

آیستون^۶ «سیاست» را رابطه یک واحد دولتی با محیطش تعریف می‌کند (آیستون، ۱۹۷۱: ۱۸).

توماس دای^۷ مدعی است که سیاست‌گذاری به «هر آنچه دولت‌ها انتخاب می‌کنند تا انجام دهند یا انجام ندهند اشاره دارد» (دای، ۱۹۹۲: ۷).

اشتریان در تعریف خود بر راه‌حل عملی مشکلات خاص اجتماعی متمرکز می‌شود و این‌گونه می‌نویسد: «تدوین راه‌حل عملی برای حل مشکل خاص اجتماعی یا برای دستیابی به هدفی ویژه» (اشتریان، ۱۳۸۱: ۵۱).

1. Public Policy.
2. Public Policy Making.
3. Policy.
4. Politics.
5. Public.
6. Eyeston.
7. Dye.

اندرسون^۱ معتقد است: «سیاست‌گذاری، بیانگر مجموعه اقدامات نسبتاً ثابت و هدفمند است که به‌وسیلهٔ یک فرد یا مجموعه‌ای از بازیگران برای پرداختن به یک مسئله یا دغدغه دنبال می‌شود» (اندرسون، ۲۰۰۰: ۵۴). با این تعریف، سیاست‌های عمومی اشاره به مجموعه‌ای از اقدامات دولت دارد که به‌صورت نسبتاً ثابت و هدفمند برای حل یک معضل عمومی انجام می‌گیرد.

با روشن شدن تعریف سیاست عمومی، چیستی سیاست‌گذاری عمومی و دانش سیاست‌گذاری عمومی نیز تبیین می‌شود. دانش سیاست‌گذاری، به مطالعه و تحلیل عمل دولت‌ها می‌پردازد. سیاست‌گذاری‌های عمومی در واقع، تجلی ادارهٔ حکومت در عمل است. اشتریان در این باره می‌گوید:

پیدایش سیاست‌گذاری، ریشه در آثار "لاسول" و "لرنر" داشته؛ اما گسترش و نهادینه‌شدن آن در دانشگاه‌های غربی، پانزده تا بیست سال بعد؛ یعنی در اواسط دههٔ شصت، به‌ویژه در اواخر این دهه، آغاز شد. در دههٔ هفتاد، دولت‌های غربی که در جست‌وجوی نوعی مشروعیت علمی، برای دخالت روزافزونشان در ادارهٔ امور جامعه بودند، گرایش قابل‌توجهی در به‌کارگیری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در این رشته از خود نشان دادند تا آنها را در سیاست‌گذاری‌ها، مورد استفاده قرار دهند. سیاست‌گذاری عمومی که توسط "ماکس وبر" زمینهٔ ایجاد تحلیل آن فراهم و به‌عنوان شاخص اساسی دنیای مدرن در نظر گرفته شد، زمینه را برای ارتباط میان علوم سیاسی و دیگر رشته‌های اصلی علوم اجتماعی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه و قوم‌شناسی، برای شناخت و بهبود خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، فراهم کرد (اشتریان: ۱۳۸۱، ۸۵).

هارولد لاسول دانش سیاست‌گذاری را دارای سه ویژگی منحصربه‌فرد می‌داند: اولاً چندرشته‌ای^۲ است، ثانیاً به دنبال حل مشکل^۳ است و ثالثاً قویاً هنجاری^۴ است. (هاولت و

1. Anderson.
2. Multidisciplinary.
3. Problem oriented.
4. Value oriented.

رامش، ۱۳۸۰: ۵) بر این اساس، دانش سیاست‌گذاری از همه رشته‌هایی که مدل‌ها، شیوه‌ها و یافته‌های آنها در پرداختن به مسایل کلیدی فراروی دولت مؤثر است، بهره می‌گیرد و معطوف به مسایل و موضوعات بحث‌برانگیز فراروی دولت است (اسمیت و لاریمر، ۱۳۹۲: ۲۲).

۲-۳. سیاست فرهنگی^۱ و سیاست‌گذاری فرهنگی

در نگاه نخست، با هر تعریف سیاست عمومی، می‌توان به تعریف سیاست فرهنگی پرداخت. به‌عنوان نمونه، مک‌گویگان براساس تعریف دای از سیاست عمومی، سیاست فرهنگی را کنشی آگاهانه در قلمرو فرهنگ که عمدتاً توسط دولت‌ها اتخاذ می‌شود، تعریف کرده است (خنیفر و آقداغی، ۱۳۹۴: ۴۹). یا این تعریف که اندیشمندی ایرانی طرح می‌کند: «به مجموعه اقدامات دولت که به‌منظور اصلاح و بهبود حوزه فرهنگ انجام می‌شود سیاست فرهنگی اطلاق می‌شود. این اقدامات ممکن است به‌صورت مداخله، نظارت و یا اجتناب از هرگونه مداخله در حوزه فرهنگ روی دهد» (نائینی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). اما به نظر می‌رسد ضروری است قدری دقیق‌تر، مفهوم سیاست فرهنگی واکاوی شود؛ چراکه تبیین این اصطلاح به همان میزان که در گرو تعریف سیاست عمومی بوده، وابسته به تعریفی است که از فرهنگی قصد می‌شود و با تغییر تلقی از فرهنگی، تعریف سیاست فرهنگی نیز متفاوت شده و ماهیت و تعریفی متفاوت می‌یابد. در این میان دو تلقی قابل تمیز است:

در تلقی اول، سیاست فرهنگی ترکیبی اضافی قلمداد شده و درواقع، فرهنگی در جایگاه مضاف‌الیه قرار گرفته است. در این تعریف، فرهنگی به‌معنای مضیق فرهنگ یعنی امور فرهنگی اطلاق می‌شود و سیاست فرهنگی را کنش حاکمیت معطوف به حوزه فرهنگ و منحصر در عرصه امور فرهنگی می‌داند. به بیان دیگر، سیاست فرهنگی به اقدامات و فعالیت‌های عامدانه و ازپیش‌طراحی‌شده‌ای گفته می‌شود که نهادهای مختلف از قبیل دولت، بازار یا جامعه مدنی در جهت تولید، توزیع و اشاعه محصولات فرهنگی از خود بروز می‌دهند (مک‌گویگان، ۱۳۸۰: ۷). این تعریف، سیاست فرهنگی را منحصر در تولید، توزیع و اشاعه محصولات فرهنگی می‌داند.

در تعریفی دیگر چنین آمده است: «سیاست فرهنگی به مجموعه‌ای از تصمیم‌ها و

1. Cultural policy.

اقدامات دولت‌ها در خصوص تولید، توزیع، مصرف و بازنمایی محصولات فرهنگی در جوامع مختلف اطلاق می‌شود. حوزه رسانه‌های جمعی (مطبوعات، تلویزیون، اینترنت)، حوزه دانش و تولید علم، و حوزه انگاره‌های معرفتی جامعه را می‌توان عرصه یا میدان سیاست‌های فرهنگی تلقی کرد» (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲: ۳۴). هم‌چنان تأکید بر تولید، توزیع، مصرف و بازنمایی محصولات فرهنگی است.

در سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، تأکید تعریف سیاست فرهنگی بر تشخیص، تدوین و تعیین اصول و اولویت‌های حرکت فرهنگی است: «سیاست فرهنگی درحقیقت همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم‌الرعايه در حرکت فرهنگی است. سیاست فرهنگی را می‌توان اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه‌علايم و نشانه‌هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی است که روشنگر حرکت است» (سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی؛ دسترسی در: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/101000>).

بنابراین در یک برداشت عام از تعاریف بالا، سیاست فرهنگی عبارت است از تصمیم‌گیری در خصوص توزیع یا تخصیص کالاهای عمومی فرهنگی (کیومرث اشتریان، ۱۳۸۱: ۳۲). درواقع خط‌مشی‌گذاری فرهنگی به اراده دولت در ایجاد یا تحکیم و یا تغییر مقررات و تنظیمات در عرصه فرهنگ معطوف است. چنین اراده‌ای، می‌تواند ایجابی یا سلبی باشد (وحید، ۱۳۸۶: ۲۸۷-۳۰۶).

اما در تلقی دوم، برخی معتقدند که ترکیب سیاست فرهنگی، ترکیب وصفی بوده، یعنی سیاستی که فرهنگی است، در این صورت سیاست‌گذاری فرهنگی نیز به مجموعه وسیعی از اقدامات اطلاق می‌شود که هدف و جهت آنها، توسعه حیات فرهنگی است. در این تعریف‌ها، چیستی سیاست‌های فرهنگی را باید در چیستی فرهنگ جست‌وجو کرد. چیستی‌ای که مبانی آنرا باید در نظرهای فلاسفه و نظریه‌پردازان فرهنگ ردیابی کرد. در این نگاه، سیاست‌گذاری فرهنگی از نوع برنامه‌ریزی راهبردی است، که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه (ایدئولوژی) الهام می‌گیرد و دو نوع برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه‌مدت (طرح‌های اجرایی) را هدایت می‌کند (اجلالی، ۱۳۷۹: ۵۹).

با توجه به این دو تلقی، می‌توان گفت سیاست‌گذاری فرهنگی هدف عام اثرگذاری در

حوزه فرهنگ و توسعه فرهنگی را دنبال می‌کند. یکی از صاحب‌نظران این حوزه با تمایز بین هدف‌های سیاست‌گذاری فرهنگی بر این باور است که سیاست‌گذاری فرهنگی، گاه سیاست‌گذاری برای توسعه فرهنگ است و گاه سیاست‌گذاری برای توسعه پایدار، که در اولین کاربرد، فرهنگ به مفهوم محدودتر و در دومین نگرش، به مفهوم وسیع‌تر به کار می‌رود. در نگرش اخیر به نقش نگرش فرهنگ در توسعه تأکید می‌شود (اشتریان، ۱۳۸۱: ۱۰).

۳-۳. فرهنگ

در اینجا مراد از فرهنگ، بر اساس تعریف شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است: «نظام‌واره‌ای است از عقاید و باورهای اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا، نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آنرا می‌سازد» (سند مهندسی فرهنگی کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲).

۳-۴. فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی

سیاست‌گذاری فرهنگی از جمله موضوع‌هایی است که متغیرهای زیاد و پیچیده‌ای دارد و ابزاری که این متغیرها را به هماهنگی رسانده و سازگاری نظری، کاربردی و عینی را برقرار کرده، مدل‌های سیاست‌گذاری فرهنگی‌اند. مدل‌های زیادی در هماهنگ کردن متغیرهای سیاست‌گذاری فرهنگی کوشیده‌اند و به تناسب قدرت کارآیی مدل‌های خود، به بخشی از این معادلات دست یافته‌اند. مدل فرایندی یکی از این مدل‌هاست، در مدل فرایند^۱ سیاست عمومی به‌عنوان مجموعه فعالیت‌های سیاسی همچون تعیین مسئله، تعیین دستور جلسه، تدوین، مشروعیت‌بخشیدن، اجرا و ارزیابی در نظر گرفته می‌شود (Dye, 1992, p. 14-15).

بنابراین، فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، به مجموعه فعالیت‌های نظام‌مندی که در رابطه با تدوین و تنظیم سیاست‌های فرهنگی انجام می‌گیرد و زنجیره فعالیت یک سیستم را در رابطه با سیاست‌گذاری فرهنگی شکل می‌دهد، اطلاق می‌شود. به بیانی دیگر، فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، مجموعه‌ای از اقدامات عقلانی است که طی فرایندی به انجام رسیده‌اند که متشکل از اقدامات لزوماً سیاسی است. این اقدامات سیاسی را می‌توان به‌عنوان

فرایند سیاست‌گذاری قلمداد کرد و آنرا همچون مجموعه‌ای از مراحل زمانبندی‌شده به هم مرتبط تصور کرد.

لازم به یادآوری است که دربارهٔ مراحل فرایند سیاست‌گذاری، مطالب بسیاری مطرح شده است. اولین مدل از فرایند سیاست‌گذاری را هارولد لاسول بیان کرده است که هفت مرحله دارد و با جمع‌آوری اطلاعات شروع و با ارزیابی به پایان می‌رسد (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ۲۱).

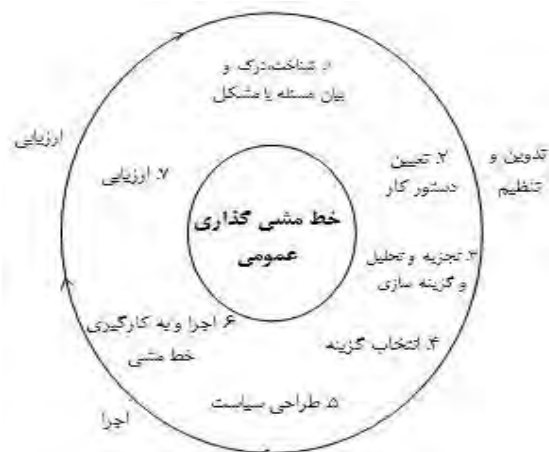
هاولت و رامش نیز فرایند سیاست‌گذاری را به پنج مرحله تقسیم کرده‌اند: ۱. دستورگذاری، ۲. تنظیم خط‌مشی، ۳. تصمیم‌گیری، ۴. اجرای خط‌مشی، ۵. ارزیابی خط‌مشی (همان: ۷۰).

میشل و اسکات^۱ فرایند سیاست‌گذاری را توالی منطقی فعالیت‌هایی - تعریف مشکل، دستورگذاری، تهیه و تنظیم سیاست، مشروعیت‌بخشی، اجرا، ارزیابی و تغییر - توصیف می‌کنند که به واسطهٔ آنها، سیاست‌های عمومی ایجاد می‌گردد. البته آنها بر این نکته هم تأکید دارند که گاهی اوقات برخی مراحل نادیده گرفته می‌شود. فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی به‌طور کلی شامل مراحل زیر است:

۱. شناخت، درک و بیان مسئله یا مشکل عمومی؛
۲. ارجاع و طرح مسئله در سازمان‌های عمومی؛
۳. شکل‌گیری، تهیه و تدوین خط‌مشی؛
۴. قانونی‌کردن و مشروعیت‌بخشیدن به خط‌مشی؛
۵. ابلاغ و اجرای خط‌مشی عمومی؛
۶. ارزیابی خط‌مشی اجراشده و کسب اطلاعات از بازتاب عملیات اجراشده (الوانی و شریفزاده، ۱۳۸۸: ۱۱).

باید توجه داشت که این مراحل روابطی پویا و چندسویه با هم دارند. در یک نگاه کلی، فرایند سیاست‌گذاری سه مرحلهٔ ۱. تدوین و تنظیم چرخهٔ خط‌مشی، ۲. اجرا و به‌کارگیری خط‌مشی و ۳. ارزیابی دارد (قلی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

1. E. Kraft Micheal & R. Furlong Scott.



شکل ۱-۲ چرخه سیاست گذاری عمومی

در مقاله پیش رو، مدل سه مرحله‌ای شامل «تدوین»، «اجرا»، «ارزیابی» به‌عنوان مدل پایه در نظر گرفته شده است.

۱۶

۳-۵. مسئله

مسئله از جمله مفاهیمی است که تعاریف متفاوتی از آن به‌حسب حوزه مورد بررسی، وجود دارد. مسئله به‌طور کلی عبارت است از مانعی که بر سر راه رسیدن به اهداف قرار می‌گیرد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۶).

مسئله عمومی را می‌توان یک نیاز، یک کمبود، یک محدودیت، یا یک نارضایتی محسوس در جامعه دانست که قابل تشخیص و احساس است و راه‌حلی برای آن، جست‌وجو می‌شود (الوانی، ۱۳۸۷: ۳۶).

مسئله وقتی وجود دارد که بازیگران اجتماعی میان آنچه هست و آنچه می‌تواند یا باید باشد، شکاف و فاصله ببینند (وحید، ۱۳۸۳: ۷۲).

۶. روش تحقیق

روشی که این پژوهش از آن استفاده کرده و براساس آن، به شناخت و گردآوری منابع و سپس تحلیل، نقد و فهم موضوع مورد مطالعه پرداخته بر اساس دیدگاه هفت‌گانه پیاز پژوهش بوده که در جدول ذیل است و در ادامه به‌اختصار تشریح می‌شود. پر واضح است که اساس مناظر هفت‌گانه تأمل در پیاز پژوهش و روشن کردن نسبت

پژوهش جاری با هریک از منظرهای آن، محقق را در ارائه تصویری جامع و روشن از فرایند تحقیق، یاری می‌کنند (دانایی‌فرد، الوانی و آذر، ۱۳۸۷: ۴-۵).

پارادایم	تفسیری
جهت‌گیری پژوهش	کاربردی
رویکرد پژوهش	استقرایی
نوع پژوهش	کیفی
صبغه پژوهش	کتابخانه‌ای و میدانی
استراتژی پژوهش	تحلیل مضمون
شیوه گردآوری داده‌ها	مصاحبه و اسناد و مدارک

۱) **روش پژوهش:** این پژوهش، پژوهش کیفی^۱ است و پارادایم، رویکرد و روش‌های و فنون جمع‌آوری، و تجزیه و تحلیل پژوهش با توجه به اقتضات این روش، انتخاب و به‌کار گرفته شده و این پژوهش به‌صورت کیفی در پارادایم انتقادی و با رویکرد عام است.

۲) **جامعه و نمونه آماری پژوهش:** جامعه آماری پژوهش، بازیگران کلیدی سیاست‌گذاری فرهنگی کشور و خبرگان دارای تجربه و دانش در حوزه سیاست‌گذاری و حوزه فرهنگ هستند. نمونه آماری، نمونه در دسترس خواهد بود.

۳) **روش نمونه‌گیری:** از طریق نمونه‌گیری هدفمند انجام شده و تا رسیدن به کفایت نظری دنبال می‌شود.

۴) **راهبرد پژوهش:** راهبرد این پژوهش، تحلیل مضمون^۲ است. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند.

تحلیل مضمون از قدرتمندترین روش‌هایی است که می‌تواند قطعات گسسته و پراکنده واقعیت اجتماعی را به روشی نظام‌مند در کنار یکدیگر سازمان داده و تصویری جامع از آن ارائه دهد. این روش، یک راهبرد تقلیل و تحلیل داده‌هاست که توسط آن، داده‌های کیفی،

1. Generic Qualitative Research.
2. Thematic Analysis.

تقسیم‌بندی^۱، طبقه‌بندی^۲، تلخیص^۳ و بازسازی^۴ می‌شوند. تحلیل مضمون اصولاً یک راهبرد توصیفی است که یافتن الگوها و مفاهیم مهم را از درون مجموعه داده‌های کیفی تسهیل می‌کند (Given, 2008: 876). در واقع به تحلیل مضمون باید به‌مثابه یک روش بنیادین برای تحلیل کیفی نگریست؛ زیرا این روش، مهارت‌های محوری برای انجام بسیاری از شکل‌های دیگر تحلیل کیفی را فراهم می‌آورد (Braun & Clark, 2006).

مضمون یا تم، بیانگر چیز مهمی در داده‌ها در رابطه با پرسش‌های پژوهش است و تا حدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (Braun & Clarke, 2006: 82).

با توجه به تنوع روش‌های به‌کاررفته در تحلیل مضمون و تنوع دیدگاه صاحب‌نظران، عناوین و طبقه‌بندی‌های متفاوتی برای مضامین وجود دارد. برخی پژوهشگران، مضامین را به‌لحاظ ماهیت و برخی دیگر به‌لحاظ جایگاه و سلسله‌مراتب آنها در تحلیل مضمون، دسته‌بندی کرده‌اند (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

در این پژوهش، بر مبنای نقش مضمون در تحلیل، از سه عنوان مضمون کلان، یکپارچه‌کننده و کلیدی استفاده شده است.

شرح مضمون	انواع مضمون	مبنای طبقه‌بندی
بخش عمده‌ای از مضامین و کدهای شناخته را در خود جای می‌دهد	کلان ^۵	نقش مضمون در تحلیل
مضامین کلیدی را حول یک محور مشترک گرد هم می‌آورد	یکپارچه‌کننده ^۶	
مبیین نکته مهم و برجسته‌ای در متن است	کلیدی ^۷	

1. Segmented.
2. Categorized.
3. Summarized.
4. Reconstructed.
5. Overarching.
6. Integrative.
7. Key.

۵) روش جمع‌آوری اطلاعات: در این پژوهش، ضمن مطالعه ادبیات نظری و جمع‌آوری اسناد و گزارش‌های مکتوب مرتبط، با بهره‌گیری از فن مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته، به جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها کیفی پرداخته می‌شود.

۶) فن تحلیل: چهار روش متداول در تحلیل مضمون عبارت‌اند از: قالب مضامین^۱، شبکه مضامین^۲، ماتریس مضامین^۳ و تحلیل مقایسه‌ای^۴.

در این پژوهش از روش قالب مضامین استفاده می‌شود. ویژگی کلیدی این تکنیک، سازماندهی سلسله‌مراتبی مضامین و گروه‌بندی مضامین سطوح پایین‌تر در قالب خوشه‌ها و سپس ایجاد مضامین سطح بالاتر است. در صورتی می‌توان ادعا کرد که قالب مضامین، نهایی و تکمیل شده است که اولاً همه داده‌ها کدگذاری شده باشند، ثانیاً حداقل دوبار داده‌های کدگذاری شده، مطالعه شود و ثالثاً نظر دو یا چند خبره درباره سلسله‌مراتب مضامین پرسیده شود (همان: ۱۶۲-۱۷۳).

بنابراین فرایند تحلیل مضمون (King & Horrocks, 2010: 53) را می‌توان در سه مرحله دنبال کرد: کدگذاری توصیفی^۵، کدگذاری تفسیری^۶ و یکپارچه‌سازی از طریق مضامین فراگیر^۷، که در جدول ذیل به اختصار آمده است.

مراحل	اقدامات اصلی
مرحله اول: کدگذاری توصیفی	- مطالعه دقیق متن مصاحبه - مشخص کردن بخش‌های مربوط و یادداشت‌گذاری در کنار آنها - تعریف کدهای توصیفی - تکرار این فرایند برای هر مصاحبه و بازنگری کدهای توصیفی در حین پیشرفت

1. Template Analysis.
2. Thematic Network.
3. Thematic Matrix.
4. Comparative Analysis.
5. Descriptive Coding.
6. Interpretive Coding.
7. Overarching Themes.

<p>- خوشه‌بندی کدهای توصیفی</p> <p>- تفسیر معنای خوشه‌ها در ارتباط با پرسش پژوهش و حوزه‌های مطالعاتی</p> <p>- به‌کارگیری کدهای تفسیری برای کل مجموعه داده‌ها</p>	<p>مرحله دوم: کدگذاری تفسیری</p>
<p>- استنتاج مضامین کلیدی برای مجموعه داده‌ها به‌عنوان یک کل، از طریق مدنظر قرار دادن مضامین تفسیری از موضع تئوریک و یا مقاصد عملیاتی پروژه تحقیقاتی</p> <p>- ایجاد نموداری برای نشان دادن رابطه بین سطوح کدگذاری در تحلیل</p>	<p>مرحله سوم: یکپارچه‌سازی از طریق مضامین فراگیر</p>

در این پژوهش، ۱۸ مصاحبه کیفی با ۱۳ نفر از خبرگان و نخبگان حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی انجام شد. این افراد بر اساس شناخت قبلی پژوهشگر و با نظر داشت شاخص‌هایی همچون داشتن شخصیت اثرگذار، آشنایی با موضوع، نخبه بودن و سطح علمی، خبره بودن و داشتن تجربه قابل اعتنا و مؤثر در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی، از افرادی که امکان دسترسی به آنان میسر بود، انتخاب شدند.

مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان با حفظ محرمانه بودن در جدول ذیل آمده است. در مرحله اول تحلیل، متن مصاحبه‌ها به‌صورت توصیفی کدگذاری شد. این کدگذاری توصیفی با مطالعه خط‌به‌خط متن پیاده‌شده مصاحبه‌ها انجام گردیده و مضامین توصیفی به بخش‌بخش مصاحبه‌ها نسبت داده شد. پس از کدگذاری توصیفی، با مقایسه مستمر و چندمرته‌ای کدهای توصیفی، و با تجمیع آنها، کدهای تفسیری که نشانگر تفسیر تعدادی مضمون توصیفی در قالب مضمونی تفسیری یا یکپارچه‌کننده بود، تولید شد. این کدهای تفسیری، گاه یکی از کدهای توصیفی بود که چند کد توصیفی دیگر در ذیل آن قرار می‌گرفت و با تعدیل‌های تفسیری، دربرگیرنده معانی کدهای زیرمجموعه خود می‌شد و یا کد تفسیری جدیدی بود که برای تجمیع معنای چندین کد توصیفی، تولید گردید. با ادامه مقایسه و تحلیل مستمر مضامین تفسیری، درنهایت مضامین فراگیر و مسائل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور ظهور یافت که در بخش نتایج به‌طور کامل، تحلیل می‌گردد.

ردیف	میزان تحصیلات	سابقه علمی و اجرایی	حجم جلسات		
			جلسات	روز	شماره
۱	دانشیار	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و از معاونان دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی	۲	۲۵۸	۱۹۹۸۴
۲	سطح چهار	عضو هیئت امنای دفتر تبلیغات اسلامی، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد و رئیس سابق اداره کل فرهنگ و ارشاد استان قم	۱	۱۲۸	۶۷۶۸
۳	دکترا	رایزن فرهنگی ایران در فرانسه، معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد	۱	۶۵	۴۹۸۸
۴	استادیار	معاون فرهنگی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و رئیس کمیسیون فرهنگی اجتماعی شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱	۱۰۶	۸۹۸۴
۵	سطح سه	نماینده مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس	۱	۷۸	۵۶۴۹
۶	دانشیار	وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی	۲	۱۷۸	۱۳۱۱۵
۷	استادیار	دبیر کارگروه تدوین سند مهندسی فرهنگی کشور	۱	۱۶۶	۷۴۸۹
۸	کارشناسی ارشد	وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱	۷۵	۶۴۴۰
۹	دانشیار	رئیس دانشکده مدیریت دانشگاه عالی دفاع ملی و عضو باسابقه شورای عالی انقلاب فرهنگی	۲	۱۸۰	۱۱۵۱۷
۱۰	پزشکی حرفه‌ای	معاون دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱	۷۰	۴۹۸۲
۱۱	دانشیار	رئیس دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق <small>علیه السلام</small>	۲	۱۸۷	۱۵۲۷۹
۱۲	دکترا	رئیس پژوهشکده صدا و عضو بخش فرهنگی دفتر مقام معظم رهبری؛	۱	۹۰	۵۳۶۳
۱۳	کارشناسی ارشد	رئیس شورای فرهنگ عمومی کشور	۲	۲۴۹	۱۹۱۵۷
جمع			۱۸	۱۸۳۰	۱۳۹۷۱۵

لازم به یادآوری است که پژوهشگر، به‌رغم سختی هماهنگی‌ها، ضمن وفاداری به نمونه‌گیری هدفمند و انتخاب افراد اصلی از خبرگان و نخبگان مرتبط، گفت‌وگوها را تا رسیدن به اشباع نظری دنبال کرده و درنهایت، با بیش از ۳۰ ساعت گفت‌وگو، این امر محقق گردید.

(۷) اعتمادپذیری یافته‌های پژوهش: بسیاری از پژوهشگران معتقدند که تحقیقات کیفی نیازمند معیارهای ارزیابی خاص خود هستند. به‌عنوان نمونه گوبا و لینکولن (۱۹۸۵) چهار معیار کیفی را به‌جای معیارهای ارزیابی کمی رایج، پیشنهاد کرده‌اند:

الف) اعتباربخشی به‌جای اعتبارسنجی؛^۱

ب) انتقال‌پذیری به‌جای تعمیم‌پذیری؛^۲

ج) انحراف قابل پیگیری به‌جای قابلیت اطمینان؛^۳

د) صحت‌پذیری به‌جای بی‌طرفی.^۴

افزون بر معیارهای بالا، معیارهای دیگری نیز برای ارزیابی تحلیل‌های کیفی وجود دارند که انتخاب آنها به رویکرد فلسفی و روش‌شناختی پژوهشگر بستگی دارد (Guba & Lincoln, 1985).

به‌طور کلی، از معیارهای ارزیابی تحقیقات کیفی می‌توان برای ارزیابی تحلیل مضمون نیز استفاده کرد. کینگ و هاروکس، چهار فرایند استفاده از کدگذاران مستقل و گروه خبرگان^۵، دریافت بازخورد از پاسخ‌دهندگان، به‌کارگیری تطابق همگونی^۶ و عرضه توصیفی غنی و ثبت سوابق ممیزی^۷ را برای ارزیابی تحلیل مضمون پیشنهاد کرده‌اند (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۹۲).

برای حصول اطمینان از روایی پژوهش یعنی دقیق بودن یافته‌ها از دیدگاه پژوهشگر،

1. credibility vs. validity.
2. transferability vs. generalisability.
3. tracable variance vs. reliability.
4. confirmability vs. neutrality.
5. Independent Coders and Expert Panels.
6. Triangulation.
7. Thick Description and Audit Trails.

مشارکت‌کنندگان یا خوانندگان پژوهش گزارش پژوهش (Creswell, 2003) اقدامات زیر انجام شد:

۱. استفاده از کدگذاران مستقل و گروه خبرگان: هدف کدگذاری مستقل، در بیشتر موارد، اثبات روایی و پایایی تحلیل مضمون نیست، بلکه کمک به پژوهشگر است تا به‌طور انتقادی درباره ساختار مضامین پیشنهادی خود و تصمیماتی که درباره کدگذاری گرفته است، فکر کند؛

۲. دریافت بازخورد از پاسخ‌دهندگان: در این فرایند، پژوهشگر نتایج تحلیل خود را در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد تا درباره میزان همخوانی و تناسب میان تفاسیر وی و تجارب خودشان، اظهار نظر کنند؛

۳. بررسی همکار: پژوهشگر، نتیجه کار را که شامل مسائل اصلی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بود در جلسه‌ای با سه نفر از متخصصان عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی کشور ارائه کرد و آنان نیز به بررسی یافته‌ها و اظهار نظر در مورد آنها پرداختند.

از این رو برای ارزیابی داده‌های به‌دست‌آمده از روش تحلیل مضمون و نیز افزایش میزان اعتبار این داده‌ها، از دو روش استفاده شده است: ۱. استفاده از کدگذاران مستقل و گروه خبرگان؛ ۲. دریافت بازخورد از مصاحبه‌شوندگان.

بر این اساس، پس از مقایسه‌های مستمر و ارزیابی اولیه در گروه سه نفری همکاران، ۲۰ مسئله از مصاحبه‌ها به‌دست آمده است که در قالب پرسش‌نامه برای ۴۱ نفر از خبرگان و مصاحبه‌شوندگان ارسال شد که پس از پیگیری، در نهایت ۳۰ پرسش‌نامه تکمیل شده دریافت شد. در این پرسش‌نامه از خبرگان و مصاحبه‌شوندگان خواسته شد تا به هریک از مسائل بین یک تا پنج نمره دهند و همچنین درباره مسائل نظر خود (اصلاح، حذف یا اضافه‌شدن گزاره) را بیان کنند.

میانگین کل امتیازهای ثبت‌شده برای ۲۰ گزاره، ۴/۲ است که موافقت نسبی با مسائل را نشان می‌دهد. واریانس معیاری برای اندازه‌گیری میزان پراکندگی دیدگاه‌هاست که بر اساس نتایج واریانس، ۱۱ گزاره زیر ۱ و ۹ گزاره بین ۱ تا ۱/۱ است. کم‌بودن واریانس، کم‌بودن پراکندگی پاسخ‌ها و تمرکز بیشتر دیدگاه‌ها را نشان می‌دهد.

۷. یافته‌های پژوهش

پس از طی مراحل تحلیل مضمونی، مضامین استخراج شده بر اساس نقش آنها در سه سطح با عنوان مضامین کلیدی، یکپارچه‌کننده و کلان نامگذاری شده‌اند. با توجه به مراحل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، در ابتدا مضامین کلیدی هر مصاحبه ذیل مراحل سه‌گانه فرایند سیاست‌گذاری - تدوین، اجرا و ارزیابی - استخراج و دسته‌بندی شدند. در نهایت ۲۷۵ مضمون کلیدی ذیل دسته‌بندی سه‌گانه، استخراج شد که توصیف کمی آن به شرح جدول ذیل است:

تعداد مضامین کلیدی	مراحل فرایند سیاست‌گذاری
۱۱۲	تدوین
۹۱	اجرا
۷۲	ارزیابی
۲۷۵	جمع کل

۲۴

بعد از استخراج مضامین کلیدی ذیل دسته‌بندی سه‌گانه، ضمن مرور چندباره و انجام مقایسه‌های مستمر، ۲۸ مضمون یکپارچه‌کننده ناظر به مرحله تدوین، ۱۹ مضمون یکپارچه‌کننده ناظر به مرحله اجرا، ۱۸ مضمون یکپارچه‌کننده ناظر به مرحله ارزیابی به دست آمد. برای رسیدن و کشف مضامین کلان دو اقدام صورت گرفت:

اول، با مرور برخی پژوهش‌های مشابه (ر.ک: مولایی ایرانی، ۱۳۹۴) در حوزه سیاست‌گذاری، از سه‌گانه حوزه‌های معرفتی، زمینه‌ای و محتوایی به عنوان حوزه‌های مسائل برای دسته‌بندی مضامین یکپارچه‌ساز ذیل مراحل سه‌گانه استفاده شد. به گونه‌ای که با استفاده از این حوزه‌های سه‌گانه، مضامین یکپارچه‌ساز، دسته‌بندی شده و در قالب یک جدول سه‌درسه جایابی شدند.

دوم، اقدام دوم در واقع رفت‌وبرگشت‌های افقی و عمودی مکرر بین مضامین یکپارچه‌ساز در هر حوزه مسائل (حرکت افقی) و بین مضامین یکپارچه‌ساز ذیل هر مرحله (حرکت عمودی) است که ضمن دقت کردن و غنی‌سازی مضامین، در نهایت پژوهشگر را به بیست مضمون کلان رهنمون ساخت که توصیف کمی آن به شرح جدول ذیل است:

مضامین یکپارچه‌ساز				مضامین کلان	حوزه‌های مسائل
جمع	ارزیابی	اجرا	تدوین		
۱۴	۴	۳	۷	۵	معرفتی
۱۶	۴	۷	۵	۵	زمینه‌ای
۳۵	۱۰	۹	۱۶	۱۰	مدیریتی
۶۵	۱۸	۱۹	۲۸	۲۰	جمع

بدین ترتیب مسائل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور در سه دسته مسائل معرفتی، زمینه‌ای و مدیریتی ظهور پیدا کرد که در نمودار ذیل نشان داده شده است:

حوزه مسائل مدیریتی

۱. عدم استقرار کامل قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور؛
۲. عدم هماهنگی و انسجام نهادهای اصلی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی؛
۳. عدم تأمین انسجام محتوایی در سیاست‌ها؛
۴. حضور کم‌اثر و غیرهدفمند حوزه علمی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور؛
۵. حضور کم‌رمق مراکز مطالعاتی و پژوهشی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور؛
۶. الگو و سازوکار ضعیف، منفعل و ناقص شناسایی مسائل فرهنگی؛
۷. ساختار و سازوکار ضعیف تصمیم‌سازی و الگوی تصمیم‌گیری ناکارآمد؛
۸. اجرایی‌سازی، حلقه مفقوده اجرای اسناد و سیاست‌های فرهنگی؛
۹. ضعف نظارت بر اجرا و ارزیابی اجرای سیاست‌ها؛
۱۰. کمبود نیروی انسانی متخصص و متعهد فرهنگی.

حوزه مسائل زمینه‌ای

۱. در اولویت نبودن و مظلومیت فرهنگ
۲. ضعف عمومی نظامات حاکمیتی کشور
۳. سیاست زدگی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور
۴. نقش انفعالی مردم در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور
۵. غفلت از نفوذ دشمن و عناصر نامطلوب و اثرگذاری آنها در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور

حوزه مسائل معرفتی

۱. حاکم نبودن گفتمان انقلاب اسلامی در نهادهای سیاستگذار و شائبه وجود نوعی حاکمیت دوگانه
۲. روشن نبودن مبانی و امتداد نیافتن آن در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی
۳. جریان کم‌رمق علوم انسانی-اسلامی بومی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور
۴. عدم مواجهه دانشی پایه و حرفه‌ای با عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی
۵. تقلیل‌گرایی در برداشت از ماموریت نهادهای سیاستگذار فرهنگی

با توجه به یافته‌های این پژوهش، مضامین کلان بیست‌گانه، مسائل اصلی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است، لذا این‌گونه می‌توان گفت که مسائل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران شامل ۵ مسئله معرفتی - دانشی، ۵ مسئله زمینه‌ای - محیطی و ۱۰ مسئله مدیریتی است که در ادامه تشریح می‌شوند. بدیهی است که هر مسئله‌ای، خود شامل ترکیبی از مسائل خردتر ناظر به مراحل سه‌گانه تدوین، اجرا و ارزیابی هستند. لازم به یادآوری است برای رعایت اصل محرمانه بودن، ارجاعات به مصاحبه‌ها به‌عنوان مثال به‌صورت (م۷) که به‌معنای مصاحبه با نفر هفتم، است.

۷-۱. مسائل معرفتی

مسائل «حوزه معرفتی»
فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
۱. حاکم نبودن گفتمان انقلاب اسلامی در نهادهای سیاست‌گذار و شائبه وجود نوعی حاکمیت دوگانه؛
۲. روشن نبودن مبانی و امتداد نیافتن آن در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی؛
۳. جریان کم‌رنگ علوم انسانی - اسلامی بومی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور؛
۴. عدم مواجهه دانشی پایه و حرفه‌ای با عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی؛
۵. تقلیل‌گرایی در برداشت از مأموریت نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی.

مسائل معرفتی - دانشی، بنیادی‌ترین مسائل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی است که منشأهای آن، مبانی شناختی، فکری - اندیشه‌ای و دانش‌های مرتبط با سیاست‌گذاری فرهنگی هستند. تعداد مسائل معرفتی - دانشی، ۵ مسئله است که در ادامه هر یک تشریح می‌شود.

۷-۱-۱. حاکم نبودن گفتمان انقلاب اسلامی در نهادهای سیاست‌گذار و شائبه وجود نوعی حاکمیت دوگانه

اولین مسئله در حوزه معرفتی، حاکم نبودن گفتمان انقلاب اسلامی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی است. یکی از دلایل تأخیر در شکل‌گیری دولت اسلامی را باید تقابل گفتمانی در سطح اداره نظام جمهوری اسلامی دانست، با وجود چهل‌سالگی نظام اسلامی، هم‌چنان نظریه‌های جدایی دین از سیاست به‌صورت نظری یا عملی ترویج می‌شوند. انقلاب پیروز شد طبیعتاً در این شرایط، دو گفتمان شکل گرفت، یکی گفتمان ادامه برنامه‌های توسعه نظام شاهنشاهی که کاملاً متکی بر همین

گفتمان توسعه غرب بود که در داخل کشور ما سابقه داشت، مدیر و استاد داشت، کارشناس داشت. یک گفتمانی هم امام گفته بود بعضی از آخوندها می‌فهمیدند، اینها سعی می‌کردند اینها عملیاتی شود اما این را تبدیل به یک مدل برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نکرده بودند و درعین حال کشور هم می‌خواست اداره شود (م.۹).

این تقابل نظری و عملی در میدان اداره کشور، شائبه نوعی حاکمیت دوگانه را القا می‌کند، مسئله‌ای که این جریان علاقمند است ضمن برجسته کردن و واقعی‌سازی این شائبه، منشأ آنرا به اندیشه و ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی که در قانون اساسی متجلی است، برگرداند. در مقابل، جریان انقلابی ضمن هوشیار بودن، بر خلوص مبانی و اصول حاکم بر قانون اساسی، شبهه وجود حاکمیت دوگانه را نپذیرفته و وجود این تصویر از حاکمیت دوگانه را ناشی از عدم اعتقاد و التزام عملی کارگزاران جمهوری اسلامی به مبانی نظام می‌داند و تأکید دارد که در صورت حاکم شدن گفتمان انقلاب اسلامی در سطح کارگزاران نظام، مسیر برای جاری شدن قانون اساسی و ساختاردهی کلان حاکمیت اسلامی مبتنی بر مبانی و اصول آن مانند اصل ولایت فقیه باز می‌شود. گویی در جمهوری اسلامی هر زمان که انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هر زمان از انقلابی‌گری کوتاه آمدیم، متوقف شدیم.

بنابراین همه اینها به مبنا برمی‌گردد. من به‌عنوان یک مدیر اجرایی دارم با شما صحبت می‌کنم هر جا که تلاش کردم این مبانی را عمل کنم جلو رفتیم در حد همین حداقل‌هایی که فهمیدیم و عمل کردیم. من به‌عنوان یک آدم عملیاتی در حوزه فرهنگ با اطمینان می‌توانم بگویم که این مبانی در حوزه عمل می‌تواند کارساز باشد. این را می‌شود ارزیابی کرد (م.۹).

به‌هرروی، این تقابل گفتمانی، بر مراحل سه‌گانه فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی همچون عرصه‌های دیگر اداره حاکمیت تأثیر می‌گذارد. حضور مؤثر جریان‌های فکری متفاوت با مبانی انقلاب اسلامی در نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی، تفاوت مبانی فکری بازیگران اجرای سیاست‌های فرهنگی و تفاوت مبانی فکری ناظر و مجری از جمله مسائل استخراج‌شده ذیل این مسئله اصلی است.

۲-۱-۷. روشن نبودن مبانی و امتداد نیافتن آن در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی

متأسفانه یکی از مشکلات اصلی در نظام جمهوری اسلامی، عدم اهتمام به مبانی و در نتیجه، روشن نبودن مبانی فرایند اداره و سیاست‌گذاری فرهنگی است. برخی بحث درباره مبانی را نوعی استقبال از مباحث نظری صرف می‌دانند که هیچ آثار و پیامدی نیز در عینیت بر آن مترتب نیست، و امری بی‌فایده و فقط هزینه‌ای تلقی می‌کنند و برخی نیز به بهانه عمل‌گرایی، فرصتی برای بحث‌های فکری و اندیشه‌ای باقی نمی‌گذارند.

در مباحث فرهنگی، بحث مبانی تا مطرح می‌شود احساس زیادبود است ولی واقعاً کمبود داریم. آگاهی‌های دینی جامعه ما خیلی پایین است با روش‌های مختلف باید این اتفاق بیفتد (م.۶).

روشن است که عمل‌گرایی بدون تکیه بر مبانی، راه به جایی نمی‌برد. شروع نکردن از مبانی در فرهنگ، باعث نوعی سطحی‌نگری و تسلط نگاه‌های صوری و کمی در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی می‌شود.

از سویی دیگر، جاری‌سازی مبانی از پیچیده‌ترین اموری است که یک نظام حاکمیتی با آن مواجه بوده و از مظلومیت‌های انقلاب اسلامی این است که به نظر می‌رسد از مبانی، خیلی پیش نرفته و تلاش‌های صورت گرفته برای مدل اداره و پیشرفت کشور هنوز قرین توفیق نبوده است.

۳-۱-۷. جریان کم‌رنگ علوم انسانی - اسلامی بومی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور

حاکمیت به‌واسطه جایگاه اداره جامعه و مواجه بودن با انبوه مسائلی که در فضای عمومی جامعه ایجاد می‌شود، بزرگ‌ترین متقاضی و مصرف‌کننده علوم انسانی است؛ چراکه پاسخ‌یابی و اقدام برای حل مسائل عمومی در قالب طراحی سیاست‌های اثربخش، در قدم نخستین، نیازمند نظریه - که رکن اساسی علوم است - بوده و متأسفانه در بسیاری از موضوع‌های فرهنگی، به‌رغم داشتن منابع غنی دینی اسلامی، هنوز نظریه‌های بومی برای بهره‌گیری در سیاست‌گذاری تولید نشده است و شاهد نفوذ اثرگذار دانش‌های اجتماعی غربی در طراحی سیاست‌های فرهنگی هستیم.

۴-۱-۷. عدم مواجهه دانش پایه و حرفه‌ای با عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی

یکی از چالش‌های اصلی سیاست‌گذاری در ایران، عدم مواجهه دانشی و حرفه‌ای با این

عرصه است، به‌گونه‌ای که تلقی پیچیدگی و نیاز به تخصص در این حوزه، کمتر مدنظر قرار می‌گیرد و برخی افراد، با تجربه محدودی که در دستگاه‌های اجرایی کشور دارند، ورود خود به این حوزه را مشروع می‌پندارند. عدم آشنایی افراد با دانش سیاست‌گذاری باعث شده تا عرصه سیاست‌گذاری کشور در سطح پایینی از تخصص و به‌صورت تجربی اداره شود که هزینه‌های هنگفتی را به‌واسطه اداره مبتنی بر سلیقه، تجربه، سعی و خطا بر حاکمیت تحمیل می‌کند. از سوی دیگر، به‌واسطه عدم آشنایی افراد با دانش سیاست‌گذاری، زبان مشترکی برای گفت‌وگو و ارتباط مؤثر شکل نگرفته و نوعی آشفتگی در استخدام و استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی سیاست‌گذاری ایجاد شده است که فضای گفت‌وگو و رسیدن به تفاهم را سخت و دیرپاب کرده است به‌گونه‌ای که درباره برخی واژگان و مفاهیم پایه، تلقی‌های متفاوت و گاهی متضاد طرح می‌شود. به‌عنوان نمونه، تلقی واحدی از سیاست و سیاست‌گذاری در سطح مدیران راهبردی کشور وجود ندارد. اکتفا به تجربیات محدود و عدم حرکت به‌سوی تولید دانش سیاست‌گذاری بومی، ضعف تکنولوژی تولید اسناد سیاست‌گذاری، ضعف ادبیات دانش مطالعات اجرایی‌سازی اسناد، دشواری تدوین شاخص‌های فرهنگی و فقر دانش ارزیابی سیاست‌های فرهنگی از جمله مسائلی است که ذیل این مسئله باید بدان توجه داشت.

۷-۱-۵. تقلیل‌گرایی در برداشت از مأموریت نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی

یکی از مسائل شناختی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی که تأثیرات قابل ملاحظه‌ای نیز در مراحل فرایند، خروجی، آثار و پیامدها دارد، تقلیل‌گرایی در مأموریت نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی است. محدود کردن مأموریت نهادهای سیاست‌گذاری فرهنگی به امور فرهنگی و عدم توجه به کارکردهای فرهنگی نظام‌های غیرفرهنگی، در واقع مسئله‌ای است که بر اساس نوعی نگاه محدود به ماهیت و چیستی فرهنگ و الگوها تغییرپذیری آن است که فرهنگ را به یک بخش و حوزه تخصصی محدود می‌کند و آنرا هم‌سنگ نظام‌های اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهد.

در جامعه ما، نظام فرهنگی آن چیزی که معمول و متداول است و با آن حرف می‌زنند نظام امور فرهنگی است، یعنی یک نظامی است و یک سیستمی است که یک مجموعه کارهایی در آن تحت عنوان امور فرهنگی انجام می‌شود (م ۱).

نبود نظریه فرهنگی معیار و مورد توافق، عدم توجه به بُعد فرهنگی سیاست‌های غیرفرهنگی، نگاه جزئی به فرهنگ در اجرای سیاست‌های فرهنگی و نگاه محدود به ارزیابی فرهنگی و عدم توجه به سیاست‌های غیرفرهنگی از مسائل ذیل این مسئله اصلی است و باید بدان توجه شود.

۲-۷. مسائل زمینه‌ای

مسائل «حوزه زمینه‌ای» فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
۱. در اولویت نبودن و مظلومیت فرهنگ؛ ۲. ضعف عمومی نظام‌های حاکمیتی کشور؛ ۳. سیاست‌زدگی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور؛ ۴. نقش انفعالی مردم در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور؛ ۵. غفلت از نفوذ دشمن و عناصر نامطلوب و اثرگذاری آنها در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور.

۳۰

گروهی دیگر از مسائل، ناشی از بستر و محیطی است که فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آن شکل می‌گیرد. این مسائل به‌عنوان مسائل زمینه‌ای - محیطی نامگذاری شده‌اند که تعدادشان ۵ مسئله است و به‌اختصار تشریح می‌شوند:

۲-۷-۱. در اولویت نبودن و مظلومیت فرهنگ

شاید بتوان اصلی‌ترین مسئله محیطی - زمینه‌ای عرصه سیاست‌گذاری فرهنگ را در اولویت نبودن فرهنگ دانست. نگاه فرعی و حاشیه‌ای به فرهنگ بر همه مراحل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی اثرگذار است و در هر مرحله‌ای سبب ایجاد چالش‌هایی می‌شود که ناگزیر باید برایش تدبیری اندیشیده شود. این مسئله مربوط به دوره یا دولت خاصی نیز نمی‌شود و تقریباً در همه دولت‌ها، در حاشیه بوده است.

فرهنگ در این جامعه (چه در دولت‌های قبل و چه در این دولت) در

حاشیه بوده و هیچ‌وقت جدی گرفته نشده است (م ۱۲).

این مسئله، محدود به کارگزاران حاکمیتی و مدیران اجرایی کشور نمی‌شود و به نظر می‌رسد فرهنگ حتی در میان نخبگان نیز جایگاه خود را نیافته است.

مسئله فرهنگ اولاً در جامعه ما حتی بین نخبگان ما جایگاه خودش را

نیافته است و تأثیرات مستقل و غیرمستقلش را در لایه‌های حتی نخبگانی نشان نداده است (م ۱۳).

در اولویت نبودن موضوع‌های فرهنگی در نهادهای سیاست‌گذار، نگاه حداقلی به فرهنگ در دستگاه‌های اجرایی کشور، دو زیرمسئله‌ای هستند که در ذیل این مسئله قابل بررسی‌اند.

۲-۲-۷. ضعف عمومی نظام‌های حاکمیتی کشور

در یک نگاه کلی، کشور یک نظام برنامه‌ریزی دارد. طبق قاعده باید قوه مقننه برنامه‌ریزی کند و برنامه را به قانون تبدیل کند و به قوه مجریه بدهد، قوه مجریه فقط اجرا کرده و قوه قضاییه نظارت کند. آنچه در عمل صورت می‌گیرد، اینکه برنامه توسط دولت آماده می‌شود و قوه مقننه بررسی و مصوب می‌کند. بر اساس یک الگوی تصمیم‌گیری جغرافیا پایه، مبتنی بر مشارکت برابر همه نمایندگان مصوب می‌شود. ضعف نظام برنامه‌ریزی کشور، برنامه‌ریزی، اجرای گزینشی و عدم تعهد به اسناد بالادستی، ضعف عمومی نظام‌های حاکمیتی در اجرا و عدم انسجام ناظران و مقاومت نهادها در برابر ارزیابی، ریزمسائلی است که ذیل این مسئله قرار گرفته است.

۳-۲-۷. سیاست‌زدگی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور

متأسفانه فرایند سیاست‌گذاری در کشور، تحت‌الشعاع روابط سیاسی و جناحی قرار گرفته است. هر مسئولی مطابق با سلیقه سیاسی‌اش، عده‌ای را وارد فرایند سیاست‌گذاری می‌کند و عده‌ای را کنار می‌گذارد. این اثرگذاری به حدی است که حتی با عوض شدن نگرش سیاسی سیاست‌گذاران، سیاست‌هایی که از سوی سیاست‌گذاران قبلی تدوین و مصوب شده بودند، سیاست‌هایی نادرست و سیاه خوانده شده و لغو می‌شوند، که به بی‌اعتمادی بین سیاست‌گذاران قبلی و موجود دامن می‌زند.

یک نکته دیگر هم در تطابق و آمد و شد مجلس‌ها و دولت‌ها داریم می‌بینیم، آن این است که بالاخره سلايق متفاوتی که افراد و جریان‌ها دارند به‌نوعی جبهه‌های سیاسی دارند، این‌ها آثار خودش را در سیاست‌گذاری‌های پایین‌دستی برنامه‌ریزی‌ها نشان می‌دهد در بودجه‌بندی سالانه، در نوشتن برنامه‌های پنج‌ساله که مبنایش توسط دولت تعیین می‌شود و می‌رود توسط مجلس تصویب می‌شود (م ۱۰).

اثرگذاری ملاحظیات سیاسی در سیاست‌گذاری، دخالت این ملاحظیات در اجرای سیاست‌های فرهنگی و مداخله ملاحظیات سیاسی در وضعیت‌شناسی فرهنگی و ارزیابی سیاست‌ها، سه ریزمسئله‌ای است که به‌روشنی بیانگر ابعاد این مسئله در مراحل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی است.

۴-۲-۷. نقش انفعالی مردم در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور

جایگاه مردم در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام بسیار پررنگ است و اصولاً یکی از ویژگی‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی، رکن بودن نقش و حضور مردم در آن است. انقلاب اسلامی با به خدمت گرفتن ظرفیت‌های عظیم مردمی، آرمان‌ها و اهداف انقلاب را محقق کرده است. متأسفانه پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی، با گذشت زمان، مشارکت و نقش‌آفرینی ظرفیت‌های مردمی برای پیشبرد اهداف نظام، کم شده است و حاکمیت با تصدی‌گری، در جایگاه متولی همه امور قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد در صحبت‌های اخیر مقام معظم رهبری در عرصه فرهنگ، برگشت به مردم خیلی جدی است. مثلاً عباراتی که آقا در برخی احکام مطرح کردند، فضای توجه به جوان مؤمن انقلابی و حمایت از حرکت‌های خودجوش مردمی، می‌تواند مؤید همین فضا باشد (م ۲).

بنابراین، امروزه شرایط به‌گونه‌ای است که گویی نقش مردم در فضای فرهنگی کشور، یک نقش انفعالی محض و تنها در جایگاه مصرف‌کننده محصولات و خدمات فرهنگی است و در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، هیچ نقش مؤثری در طراحی نظام فرهنگی کشور برای مردم در نظر گرفته نشده است. عدم تأمین مشارکت مردم و نخبگان در تدوین سیاست‌های فرهنگی، عدم مطالبه‌گری مردمی برای اجرای سیاست‌ها، بستر غیرآماده نقش‌آفرینی مردم در اجرای سیاست‌های فرهنگی و عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظارتی مردمی از جمله ریزمسائلی استخراج‌شده ذیل این مسئله است.

۵-۲-۷. غفلت از نفوذ دشمن و عناصر نامطلوب و اثرگذاری آنها در فرایند سیاست‌گذاری

فرهنگی کشور

وجود دشمن برای نظام جمهوری اسلامی یک امر واقعی است. اولین راهبرد دشمن در مواجهه با یک نظام، ایجاد فضای غفلت نسبت به حضور خود است، تا بتواند در سایه امنی

که این غفلت برایش می‌افریند به اهداف خود دست یابد. حضور دشمن در زمینه‌های مختلف یک واقعیت تردیدناپذیر است، ولی به نظر می‌رسد پس از مدتی تجربه عرصه‌های مختلف، تمرکز و شدت عمل دشمن بر حوزه فرهنگ قرار گرفته است:

دشمن همه روش‌ها را برای تمام کردن کار انقلاب تجربه کرد و در نهایت به این نتیجه رسید که ذات این انقلاب فرهنگ است و مادام که فرهنگ اسلامی در رگ‌های این مردم جاری و ساری است، نمی‌توان انقلاب را از پا درآورد (م ۴).

به‌گونه‌ای که باید دشمن را یکی از بازیگران اثرگذار در عرصه فرهنگ دانست و برای مواجهه، طراحی متناسب با الگوی دشمنی او در نظر گرفت.

به نظرم {یکی از بازیگران اصلی فرهنگ در ایران} دشمن است، یعنی آنها می‌توانند برنامه‌ریزی کنند و برنامه‌های خودشان را اجرا کنند... ساختار تشکیلاتی که می‌نشینند تصمیم می‌گیرند و تصمیمشان را عملیاتی می‌کنند... به معنای تشکیلاتی که برنامه‌ریزی می‌کند و عواملی را در داخل و خارج کشور تعیین می‌کند که فرهنگ را مدیریت کنند (م ۹).

نقش‌آفرینی دشمن با مسئله‌سازی و تعیین جهت‌گیری‌ها، کارشکنی‌های دشمن در اجرایی‌شدن سیاست‌های فرهنگی و اختلال در سامانه‌های محاسباتی نهادهای سیاست‌گذار توسط دشمن، ریزمسائلی است که ذیل این مسئله احصاء شده است.

۳-۷. مسائل مدیریتی

مسائل «حوزه مدیریتی» فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

۱. عدم استقرار کامل قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور؛
۲. عدم هماهنگی و انسجام نهادهای اصلی در فرایند سیاست‌گذار فرهنگی؛
۳. عدم تأمین انسجام محتوایی در سیاست‌ها؛
۴. حضور کم‌اثر و غیرهدفمند حوزه علمی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور؛
۵. حضور کم‌رسم مراکز مطالعاتی و پژوهشی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور؛
۶. الگو و سازوکار ضعیف، منفعل و ناقص شناسایی مسائل فرهنگی؛
۷. ساختار و سازوکار ضعیف تصمیم‌سازی و الگوی تصمیم‌گیری ناکارآمد؛
۸. اجرایی‌سازی، حلقه مفقوده اجرای اسناد و سیاست‌های فرهنگی؛
۹. ضعف نظارت بر اجرا و ارزیابی اجرای سیاست‌ها؛
۱۰. کمبود نیروی متخصص و متعهد فرهنگی.

گروهی دیگر از مسائل، ناشی از نوع ساختار و الگوی مدیریتی است که فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آن برنامه‌ریزی، سازماندهی، نظارت و پشتیبانی می‌شود. این مسائل که تعدادشان ۱۰ مسئله است به‌عنوان مسائل مدیریتی نام‌گذاری شده‌اند که در ادامه، به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

۱-۳-۷. عدم استقرار کامل قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور

شورای عالی انقلاب فرهنگی، باید قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور باشد. پرسش این است که آیا این شورا، اکنون در این جایگاه قرار دارد؟ پاسخ بسیاری از صاحب‌نظران و خبرگان به این پرسش «نه» است.

امروزه شاید کلیدی‌ترین مسئله فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور عدم استقرار کامل قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور است. برای استقرار این قرارگاه باید الزاماتش تأمین شود. بر اساس قاعده استلزام در فقه؛ «من استلزم بشیء فقد استلزم بلوازمه» اگر شما این سیستم را پذیرفتید باید استلزاماتش را هم بپذیرید. به نظر می‌رسد الزامات استقرار شورای عالی انقلاب فرهنگی در قامت قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور مهیا نیست.

این قرارگاه عقبه و صفی دارد که عملکرد این قرارگاه را رقم می‌زنند و در صورتی این قرارگاه مستقر خواهد بود که این عقبه و صف، به‌واقع محقق شوند. عدم تحقق لوازم حرکت قرارگاهی در طراحی سیاست‌های فرهنگی، عدم تشکیل سازوکار قرارگاهی اجرای سیاست‌های فرهنگی، بالفعل نشدن ظرفیت‌های نظارتی و اقتدار ناکافی قرارگاه مرکزی فرهنگ کشور در نظارت، ریزمسائلی است که مبتنی بر فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، ذیل این مسئله شناسایی شده و قابل طرح است.

۲-۳-۷. عدم هماهنگی و انسجام نهادهای اصلی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی

فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، خطی نیست و به‌صورت چرخه‌ای است. مراحل این چرخه، به یکدیگر وابسته‌اند و بر هم اثرگذارند. تدوین سیاست‌ها بر اجرا، و الگوی ارزیابی بر اجرا و حتی تدوین اثرگذار است. بنابراین باید نهادهای موظف در مراحل مختلف به‌صورت هماهنگ و منسجم به‌مثابه یک کل واحد عمل کنند اما متأسفانه نبود نگاه‌های کل‌گرا و جزئی‌نگری‌های بیش‌ازحد، باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای در تنظیم مناسبات بین نهادهای اصلی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی شده است.

برخی صاحب‌نظران عدم انسجام در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی را به‌سبب کارهای پراکنده، عدم رعایت سلسله‌مراتب و رابطه طولی مراحل سیاست‌گذاری فرهنگی می‌دانند و برخی دیگر، نبود انسجام و هماهنگی بین نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی به حوزه ساختارها، و به طراحی نامتجانس نهادهای مزبور نسبت داده و برخی دیگر نیز این ناهماهنگی و پراکندگی‌ها را به حوزه کنشگران و غلبه نگاه‌های بخشی در آنها نسبت می‌دهند. ریزمسائل این مسئله کلان، شامل ابهام در نسبت نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی، عدم همگرایی اجرایی نهادهای فرهنگی و نهادهای نظارتی است که مبتنی بر مراحل فرایند سیاست‌گذاری به‌دست آمده است.

۳-۳-۷. عدم تأمین انسجام محتوایی در سیاست‌ها

یکی از گرفتاری‌های حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی، عدم انسجام محتوایی سیاست‌هاست به‌گونه‌ای که تک‌تک سیاست‌ها به‌جای آنکه تقویت‌کننده همدیگر در رسیدن به هدف نهایی حاکمیت بوده و با یکدیگر هم‌افزا باشند، به دلیل تعارض و تضاد، اثر همدیگر را کاسته یا خنثی می‌کنند. این مسئله در عرصه فرهنگ وقتی جدی‌تر می‌شود که خصوصیت فرابخشی فرهنگ را در نظر گرفته و آثار فرهنگی سیاست‌های غیرفرهنگی مدنظر قرار گیرد. در این صورت، عدم انسجام محتوایی سیاست‌ها بدین معناست که عدم تأمین بُعد فرهنگی سیاست‌های غیرفرهنگی نیز به‌معنای نوعی عدم انسجام محتوایی سیاست‌ها قلمداد می‌گردد که موجب کاهش اثرگذاری و یا از بین بردن آثار فرهنگی می‌شوند. ذیل این مسئله، مواردی مانند روشن نبودن مبانی و نظریه‌ی سیاستی در تدوین سیاست‌های فرهنگی، عدم امتداد سیاست‌های کلی، تصمیم‌گیری شورایی و مبتنی بر رویکرد بخشی و نبود اطلس سیاست‌ها و قوانین فرهنگی شناسایی و مورد بررسی، قرار گرفته است.

۴-۳-۷. حضور کم‌اثر و غیرهدفمند حوزه علمی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور

در نظام جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل ماهیت دینی و اسلامی نظام، حضور حوزه علمی با شأن نماینده دین، در تدوین سیاست‌ها یک ضرورت انکارناپذیر است. روحانیت و نهاد حوزه علمی در حفظ، اصلاح و ارتقای فرهنگ اسلامی نقش اصلی دارد و شناخت معتبر اسلام و تبیین آن با روش اجتهادی ناظر به زمان و مکان، مسئولیت حوزه علمی است (م ۶).

با گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب اسلامی، نقش و جایگاه حوزه علمیه در این عرصه، فراز و فرودهای زیادی را تجربه کرده و هنوز به جایگاه مطلوبش نرسیده است. متأسفانه حوزه علمیه در ارائه پاسخ به نیازهای امروزی جامعه، آمادگی کافی را ندارد و حضوری کم‌اثر و غیره‌دفع‌کننده در عرصه تدبیر فرهنگ جامعه دارد.

مصاحبه با صاحب‌نظران و مدیران اجرایی در حوزه علمیه و حاکمیت، نشان می‌دهد (ر.ک: مولایی ارانی، ۱۳۹۴) که ۷۲ چالش، پیش‌روی حضور مؤثر حوزه علمیه در فرایند تدوین سیاست‌های فرهنگی وجود دارد. این چالش‌ها در سه بخش معرفتی، زمینه‌ای و مدیریتی طبقه‌بندی شده‌اند. سازوکار ضعیف الگوی کنشگری حوزه در تدوین سیاست‌های فرهنگی کشور، فعال نشدن ظرفیت مطالبه‌گری نهاد روحانیت در اجرا و ارزیابی سیاست‌ها، دو ریزمسئله‌ای است که ذیل این مسئله کلان استخراج شده است.

۷-۳-۵. حضور کم‌رسم مراکز مطالعاتی و پژوهشی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی کشور

فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، امری علم‌پایه است و علم، نقش اصلی در اثربخشی و کارایی نظام سیاست‌گذاری فرهنگی دارد. یکی از چالش‌های اصلی فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، عدم بهره‌مندی حداکثری این نظام از ظرفیت‌های علمی - فکری کشور است. کمبود مراکز مطالعاتی - پژوهشی تخصصی در حوزه فرهنگ، فقر متدولوژی‌های سیاست‌پژوهی و سیاست‌سازی، عدم سنخیت مراکز مطالعاتی - پژوهشی و نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی، سازوکار غیرارگانیک تعامل نهاد علم و سیاست‌گذار، نبود مراکز علمی برای مطالعات اجرایی و الگوی مشارکت‌جویی ضعیف از مراکز علمی در ارزیابی، ابعاد این مسئله در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی‌اند.

دانشگاه‌ها کجا وارد این عرصه می‌شوند. حوزه‌های علمیه کجا، غیر از حوزه‌های علمیه به شأن مبلغ بودن، بلکه به شأن عاقل بودن آن. علما که دارند در خیابان رد می‌شوند مسائل خود را کجا می‌توانند حل کنند، ما چنین نظامی نداریم. مثلاً ما می‌گوییم رابطه دانشگاه با صنعت. شما در عرصه علوم انسانی اسلامی - دانشگاه با جامعه - تشخیص مسئله آن کور است. ما اصلاً جایی نداریم که اساتید این کار را انجام دهند و به‌طور سیستمیک این اتفاق بیفتد. ممکن است من استاد دانشگاه یک‌بار به صداوسیما دعوت شوم و یک‌بار یک حرف را بزنم (م۲).

۶-۳-۷. الگو و سازوکار ضعیف، منفعل و ناقص شناسایی مسائل فرهنگی

نظام سیاست‌گذاری کشور برای شناسایی، اولویت‌گذاری و انتخاب مسئله فاقد سازوکارهای لازم است. این مهم درباره‌ی نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی به‌واسطه‌ی پیچیدگی و فراگیری مسئله‌ی فرهنگی، شکل دشوارتری دارد. شناسایی مسائل فرهنگی، به‌کلی مبتنی بر سازوکار پیشرو و اثربخشی نبوده و لذا نهاد سیاست‌گذار فرهنگی، موضع فعالی نداشته و منفعلانه عمل می‌کنند، حال آنکه انتظار از این نهادها آن است که مسائل فرهنگی را به‌صورت پیش‌دستانه شناسایی کرده و برای پیشگیری از وقوع آنها، برنامه ارائه کنند، نه اینکه به‌صورت منفعلانه پس از گذشت مدت زمان زیادی از وقوع حادثه و تبدیل آن به بحران، به فکر راه‌حل باشند.

ابعاد دیگر این مسئله، شامل انفعال و محافظه‌کاری نهادهای سیاست‌گذار در شناسایی مسائل فرهنگی، روشن نبودن شاخص‌های شناخت و اولویت‌گذاری مسائل فرهنگی، فقدان مرکز حرفه‌ای باثبات رصد وضعیت فرهنگی و عدم دسترسی به‌هنگام به داده‌های واقعی میدان، نبود سازوکار مؤثر برای استفاده از ظرفیت‌های غیربوروکراتیک و مردمی در فرایند مسئله‌شناسی، و دسترسی ضعیف به بازخورد نتایج ارزیابی سیاست‌های پیشین برای شناسایی مسائل هستند که همانند مراحل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی شناسایی و به‌دست آمده‌اند.

۷-۳-۷. ساختار و سازوکار ضعیف تصمیم‌سازی و الگوی تصمیم‌گیری ناکارآمد

یکی از مسائل اصلی در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی به سازوکار تصمیم‌سازی و الگوهای تصمیم‌گیری نادرست برمی‌گردد.

ساختار و سازوکارهای تصمیم‌سازی در نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی از سه بُعد دچار ضعف است:

۱. از حیث ساختار و فرایندهای دسترسی به نهادهای علمی و نخبگان؛
 ۲. از حیث دسترسی به اطلاعات و داده‌های میدانی مطمئن؛
 ۳. توانمندی کارشناسان در حوزه‌ی روش‌ها و متدولوژی‌های سیاست‌پژوهی و سیاست‌سازی.
- بنابراین متأسفانه ساختارهای سنتی و سامانه‌های اداری این نهادها، امکان تأمین این ابعاد را نداشته و با نوعی ناکارآمدی مواجه‌اند.

ساختار و سازوکار ضعیف تصمیم‌سازی، و غلبه اعتباربخشی شورایی در برابر تخصص‌محوری دو ریزمسئله شناسایی شده و قابل طرح ذیل این مسئله‌اند.

۷-۳-۸. اجرای‌سازی، حلقه مفقوده اجرای اسناد و سیاست‌های فرهنگی

مبالغه نیست اگر عدم اجرای سیاست‌های فرهنگی را اصلی‌ترین چالش سیاست‌گذاری فرهنگی کشور قلمداد کرد.

متأسفانه خیلی از کارهای زمین‌مانده ماست که نمی‌گذارد آثار تصمیم‌گیری‌های فرهنگی ما آشکار شود و الا تصمیمات قابل‌اعتنایی گرفته شده، منتها عملیاتی و اجرایی نشده است (م ۱۰).

عدم اجرایی‌سازی، پاسخ برخی افراد است که به چرایی عدم اجرای سیاست‌های فرهنگی می‌دهند.

یک بازی دوگانه‌ای بین نهاد سیاست‌گذار و دستگاه مجری شکل می‌گیرد. یک حلقه مفقوده‌ای وجود دارد؛ حلقه مفقوده چیست؟ شما یک سیاست و یک اجرا و یک اجرایی کردن هم دارید. اینکه اینها به زمین همدیگر توپ را شوت می‌کنند این حلقه مفقوده اجرایی کردن است. اجرایی کردن^۱ و اجرا^۲ با هم فرق دارد (م ۳).

ابعاد اصلی این مسئله، شامل عدم نظرداشت ملاحظات اجرایی و تدوین اسناد و سیاست‌های عقیم و اجرانشدنی (نسبت تدوین و اجرا)، نهاد سیاست‌گذار خود را متولی اجرایی‌سازی نمی‌داند، عدم توجه به فهم درست مجری از سیاست، عدم توجه به میزان توانایی دستگاه‌های فرهنگی، نبود مکانیزم ساختاری مؤثر برای انسجام و هماهنگی دستگاه‌های اجرایی فرهنگی، و ضعف نظارت و نظام بازخورد نتایج نظارت بر اجرا (نسبت اجرا و ارزیابی) است.

۷-۳-۹. ضعف نظارت بر اجرا و ارزیابی اجرای سیاست‌ها

این مسئله به‌واسطه کمی‌گرایی در نظارت و ارزیابی‌های فرهنگی، ضعف عملکرد نظارتی

1. Implementation.
2. Operation.

نهادها و نبود مراکز باثبات برای ارزیابی دستگاه‌ها و سیاست‌ها، ایجاد شده است. نظارت و ارزیابی مبتنی بر شاخصه‌های کمی، ریسک تقلیل‌گرایی و واقعی نبودن نتایج ارزیابی را بالا برده و باعث برخی آسیب‌ها مانند گزارش‌سازی‌های صوری توسط دستگاه‌های فرهنگی می‌شود که سیاست‌گذار و نهادهای تصمیم‌گیر را دچار اشتباه در سنجش وضعیت و میزان اثربخشی سیاست‌ها می‌کند. از سوی دیگر، متأسفانه دستگاه‌های نظارتی نیز مانند قوه قضائیه، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات اهتمام لازم برای اعمال نظارت خود در حوزه فرهنگ را ندارند و در این امر جدی نبوده و ضعیف عمل می‌کنند، اگرچه مسئله اصلی این دستگاه‌ها، فقدان توانایی و زیرساخت‌های لازم برای نظارت و ارزیابی‌های فرهنگی است. سلطه کمی‌گرایی در نظارت و ارزیابی فرهنگی، ضعف عملکرد نظارتی نهادهای سیاست‌گذار و دستگاه‌های نظارتی، فقدان مرکزی برای ارزیابی فرهنگی دستگاه‌ها و سیاست‌های فرهنگی و غیرفرهنگی، و ضعف مکانیزم بازخورد نتایج نظارت و ارزیابی، ابعاد اصلی این مسئله‌اند که مبتنی بر نگاه فرایندی به‌دست آمده است.

۷-۳-۱۰. کمبود نیروی متعهد و متخصص فرهنگی

بزرگ‌ترین سرمایه نظام سیاست‌گذاری فرهنگی، نیروی انسانی متخصص و متعهد است و از این رو، کمبود نیروی انسانی متخصص و متعهد، در عرصه فرهنگ به جرأت از بزرگ‌ترین مسائل این حوزه است که خود مسبب مسائل دیگر در این مسیر خواهد بود. کمبود نیروی متخصص و متعهد فرهنگی در نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی سبب شده به‌ناچار از نیروهای ضعیف و غیرمتخصص استفاده شود که پیامدهای منفی بسیاری را با خود به همراه دارد. روشن است که نیروی انسانی کیفی، با ایمان و اراده‌اش، راه‌حل بسیاری از مسائل خواهد بود و می‌تواند بسیاری از خلأهای ساختاری و فرایندی را جبران کند. متأسفانه امروزه به اندازه کافی نیروی مناسب برای عرصه فرهنگ وجود ندارد. این کمبود در واقع ناشی از ضعف نظام تربیت نیروی متخصص و متعهد است. این نظام نتوانسته است متناسب با نیازهای نظام جمهوری اسلامی (از لحاظ کمی و کیفی) به تربیت نیرو بپردازد.

حوزه و دانشگاه، نظام تربیت نیروی متخصص و متعهد برای عرصه فرهنگ را شکل می‌دهند. متأسفانه در یک نگاه کلی، حوزه در ارائه دانش‌های جدید در بستر علوم حوزوی،

و دانشگاه در ارائه مبانی ارزشی و فراروی آموزش دانش‌های غربی، کارنامه قابل قبولی ندارند و بنابراین نیروی متخصص متعهد موجود بیش از آنکه محصول نهادهای تربیتی نظام باشد، محصول مجاهدت‌های فردی افرادی است که بر اساس احساس وظیفه و تکلیف قدم در راه فرهنگ گذاشته‌اند. نیروی انسانی فعال در عرصه فرهنگ شامل همه کسانی است که در مراحل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی نقشی برعهده دارند. البته با توجه به خصوصیت فرابخشی فرهنگ، مدیران اجرایی نیز به واسطه آثار فرهنگی تصمیم‌ها و اقداماتشان، در زمره کادر فرهنگی قابل بررسی‌اند.

ضعف توان کارشناسی و سیاست‌پژوهی فرهنگی کشور، مدیران فرهنگی ناکارآمد، کادر اجرایی فرهنگی کم‌توان، مدیران اجرایی ناآشنا با فرهنگ و کم‌تعهد به فرهنگ و کمبود ارزیاب فرهنگی متخصص و حرفه‌ای، ریزمسائلی‌اند که ذیل این مسئله شناسایی شده‌اند.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چگونگی مداخله دولت‌ها در فرهنگ، مسئله‌ای کلیدی است که در سیاست‌گذاری فرهنگی بدان پرداخته می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به واسطه هویت فرهنگی، توجه ویژه‌ای به این حوزه سیاست‌گذاری دارد و به شکل‌های مختلف در بهینه‌سازی و رشد در این عرصه کوشیده است. به‌رغم جایگاه ویژه نظام سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، متأسفانه این نظام با مسائلی فراوانی روبه‌روست. نتایج و پیامدهای منفی هریک از این مسائل بر فضای فرهنگی کشور قابل بررسی است. کشف و توصیف فنی و واقع‌نمایی این مسائل، انگیزه انجام این پژوهش بوده است تا این مسائل در مراحل بعد دست‌مایه بهبود و حتی بازطراحی نظام سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

مصاحبه با نخبگان و خبرگان عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی، با توجه به ادبیات سیاست‌گذاری فرهنگی، نشان می‌دهد که فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی با ۲۰ مسئله کلیدی در سه حوزه معرفتی، زمینه‌ای و مدیریتی مواجه بوده است. تعداد مسائل به‌دست آمده در حوزه معرفتی و زمینه‌ای هرکدام ۵ مسئله و ۱۰ مسئله در حوزه مدیریتی است. این مسائل بیست‌گانه، ۶۵ ریزمسئله در مراحل سه‌گانه فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی - تدوین، اجرا و ارزیابی - دارند.

اعتبار این بیست مسئله از طریق متدولوژی‌های پذیرفته‌شده، مورد ارزیابی قرار گرفته و تأیید شده است و ریزمسئله‌های «کمبود نیروی انسانی متخصص و متعهد فرهنگی» و «عدم استقرار کامل قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور» افزون بر بیشترین میانگین، کمترین واریانس و پراکندگی پاسخ‌ها را نیز به خود اختصاص دادند.



فهرست منابع

۱. اجلالی، پرویز (۱۳۷۹)، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران، نشر آن.
۲. اسمیت کوین بی و کریستوفر دابلویو لایمر (۱۳۹۲)، درآمدی بر نظریه خط‌مشی‌گذاری عمومی (تقابل نظری عقلانیت‌گراها و فرااثبات‌گراها)، ترجمه حسن دانایی فرد، تهران، صفار.
۳. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱)، روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران، کتاب آشنا.
۴. خنیفر، حسین و میثم آقداغی (۱۳۹۴)، «الگوی مفهومی سطوح اثرگذاری آموزه‌های اسلامی بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی»، معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال ۶، شماره ۲، ص ۶۲-۴۵.
۵. دانایی فرد، حسن (۱۳۸۸)، «روش‌شناسی تدوین خط‌مشی ملی کارآفرینی کشور: چارچوبی مفهومی»، توسعه کارآفرینی، سال دوم، شماره ۶، ص ۱۲۵-۱۵۵.
۶. دانایی فرد، حسن، سیدمهدی الوانی و عادل آذر، روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت: رویکردی جامع، تهران، صفار، چاپ اول.
۷. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲)، سند مهندسی فرهنگی کشور.
۸. عابدی‌جعفری، حسن، محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، ص ۱۵۲-۱۹۸.
۹. قلی‌پور، رحمت‌الله، تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
۱۰. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
۱۱. مک‌گویگان، جیم (۱۳۸۸)، بازاندیشی در سیاست فرهنگی، ترجمه مرتضی قلیچ و نعمت‌الله فاضلی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۲. ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۳)، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی (بررسی اندیشه و عمل سیاسی شهید آیت‌الله سید حسن مدرس)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۳. مولایی ارانی، مهدی (۱۳۹۴)، بازطراحی الگوی کنشگری حوزه علمیه در نظام تدوین سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری رشته سیاست‌گذاری فرهنگی، قم، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۱۴. نائینی، علی محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر مدیریت فرهنگی، تهران، نشر ساقی.
۱۵. نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ (۱۳۹۲)، نگرشی نو به سیاست فرهنگی: سیاست‌فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی، تهران، انتشارات تیسرا.
۱۶. هاوالت، مایکل و رامش، ام (۱۳۸۰)، مطالعه خط‌مشی عمومی، ترجمه ابراهیم گلشن و عباس

- منوریان، تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۷. الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده (۱۳۸۸)، **فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی**، چاپ ۷، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۸. الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۷)، **تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی**، چاپ ۱۳، تهران، سمت.
۱۹. وحید، مجید (۱۳۸۶)، «**بحشی در سیاست‌گذاری فرهنگی**»، **سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۳، ص ۲۸۷-۳۰۶.
۲۰. وحید، مجید (۱۳۸۴)، «**جستاری پیرامون مشکل سیاست‌گذاری در ایران**»، **سیاست**، شماره ۶۷، ص ۲۶۱-۲۷۳.
۲۱. وحید، مجید (۱۳۸۳)، **سیاست‌گذاری عمومی**، تهران، میزان.
22. Braun, Virginia & Clarke, Victoria (2006), **Public service performance: perspectives on measurement and management**, Cambridge, New York: Cambridge University Press.
23. _____ (2006), **Using thematic analysis in Psychology**, Qualitative Research in Psychology, Vol.2, No.6, pp.88-808
24. _____ (2006), **Using thematic analysis in psychology**, Qualitative Research in Psychology, Vol.3, pp.77-101.
25. Creswell JW. (2003), **Research design: Qualitative, Quantitative, and mixed methods approaches**, Thousand Oaks, CA: Sage.
26. Dye, Thomas R. (1992), **Understanding Public Policy. Englewood cliffs**, NJ: Prentice Hall Policy.
27. _____ (2008), **Understanding Public Policy**. Eleventh Edition, Prentice Hall Policy.
28. Given, Lisa.M. (2008), **The Sage Encyclopedia of qualitative Research methods**, Sage Publication.
29. Guba, Egon & Lincoln, Yvonna S. (1985), **Naturalistic Inquiry**, SAGE Publications.
30. James E. Anderson (1984), **Public Policy & Politics in America**, Monterey, California, Brooks, Cole Publishing Company.

31. King, N. and C. Horrocks (2010), **Interviews in qualitative research**, London, SAGE Publications.
32. Micheal E. Kraft & Scott, R. Furlong (2017), **Public Policy: Politics, Analysis, and Alternatives**, Sixth edition, CQ Press.
33. The Merriam_webster Dictionary, 11th Edition, (July, 2004).
34. [http: //rc.majlis.ir/fa/law/show/101000](http://rc.majlis.ir/fa/law/show/101000)

